



معرفی اجمالی سرگذشت جمال‌الدین عبدالزراق

(۵)

حسن اعتقاد و خداشناسی جمال‌الدین موجب گردیده است که او به احکام نجومی و تأثیر سعد و نحس کواکب در سرنوشت آدمی چندان اعتقادی ندارد و تسلیم حکم الهی است: چرا حوالت بر چرخ می‌کنی بد و نیک که کار ساز و مدبر نه انجمند و شهاب ز سعد و نحس کواکب مدان تو را حتر و رنج که غرقه‌اند همه همچوما در این گرداب خدای داند اگر چرخ را به نفع و به ضرر سبب شناسم الا مسبب الاسباب

مکن بر چرخ نیک و بد حوالت که این از هیچ عاقل نیست زیبا
فلک سرگشته و بی اختیار است چرا با او همی گیری محاکا
فلک را بر خلاف حکم تقدیر بسعد و نحس گشتن نیست یارا
نه فعل چرخ و سمی انجم است این که هست این کار دانای توانا

بکام کس نخواهد گشت گردون که گردون را به دست کس عنان نیست
چه چاره جز رضا دادن به تقدیر چو تقدیر فضای آسمان نیست
او همچنین معتقد به قسمت است نه به کوشش، و تقدیر را در سرنوشت آدمی مؤثر می‌داند نه تدبیر:

* آقای دکتر محمد دامادی استادیار پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

به قسمتست مقادیر رزق نیز جهدست
 دلش ابله مرزوق و زیرک مفلک
 تو چشم عبرت بگشای و گوش عقل بمال
 که از تصرف تقدیر عاجزست ادراک^۴
 با وجود این اوصاف، شکایت از فلک و روزگار سفله پرور در فقرات متعدد از اشعار
 جمال‌الدین آمده است و مبین این حقیقت است که گویا از روزگار جز «نحوست» نصیب
 وی نگردیده است :

جز نحوست نیست قسم ما ز دوران فلک
 کو کب سعدای عجب گویی در این طارم نمانده^۵

*

چو تقدیر ازل قسمت چنین کرد
 چه تدبیرست با تقدیر صانع
 منم مظلوم از این چرخ مامل
 منم محروم ازین دهر مدافع
 همیشه طالع آمال منحوس
 همیشه کوکب امید راجع^۶
 او روزگار خویش را «بی نمک» نامیده است و صبر و شکیبایی بر آن را تأکید کرده
 است :

این بی نمک زمانه چو شیرین دهد غذا
 زو، رو ترش مکن که بر آید به تلخ و شور^۷

*

فلک با اهل معنی خود بکین است
 نه بر من می رود این ظلم تنها
 چرا از بهر دانش رنج بردیم
 چرا بیهوده می بختیم سودا^۸

*

با اینهمه او اعتقاد دارد که هم شکل این جهان نباید شد و شرافت ذات انسانی دهر گز
 از یاد نباید برد.

گردون سفله پرور دون بخش خس نواز
 در شفلگی فزود تو در مردمی فزای^۹

*

چو گردون سفله پرور گشت و خس طبع
 خس و سفله توانی بود؟ حاشا^{۱۰}

۹- عقیده جمال‌الدین درباره قیامت

جمال‌الدین از معتقدان جدی قیامت و مؤمن بر کیفر و مکافات است و در فقرات متعدد
 از اشعارش این اعتقاد آشکار است. علاوه بر قصیده‌بی مستقل و طولانی که در توصیف قیامت
 وحشر و نشر دارد و با این مطلع آغاز می‌گردد :

چو در نوردد فراش امرکن فیکون
 سرای پرده سیمابزنگ آینه گون^{۱۱}
 در قصیده‌بی دیگر که در حکمت و موعظه سروده است، تأکید او را بر مسأله قیامت و
 لزوم توجه به تقوا و طاعت بمنظور تحصیل توشه آخرت، - چنین می‌خوانیم :
 الرحیل ای خفتگان کاینک صدای نفخ صور
 رخت بر بندید ازین منزلگه دارالفرور

هین که موقوف تواند ارواح جمع انبیا
هم ز طاعف بدرقه باید که هست این ره مخوف
همین قصیده است که می گوید :
از منت باور نمی آید، حدیث حشر و نشر
از تو دایم ظلم و از من عجز و آنکه سربسر
جمال سخت در انتظار قیامت و نفع صور است:

باش تا آرام گیرد عاقبت
تا ز نفع صور آخر بشکفت
جنبش این گنبد خضرای او
گنبد نیلوفر در وای او^{۱۴}

ویراستی اگر ایمان استوار جمال الدین عبدالرزاق به مبداء و معاد و استظهار به الطاف الهی نمی بود برای او که در روزگار زندگانی همواره تماشاگر جنگ های خانوادگی آل صاعد و آل خجند در اصفهان بوده است و با قحطسالی و بلاهای طبیعی مانند صاعقه روبرو و با فقر و مسکنت دست به گریبان و آزمایای زندگانی مادی و اجتماعی محروم بوده است، دیگر هدفی برای زندگانی او باز نمی ماند.

۱۰- احوال انسان و مضامین تعلیمی در اشعار جمال الدین عبدالرزاق :

دیوان جمال گنجینه بی سرشار از تجارب عملی ارزنده و حاصل تأمل ژرف او در احکام شرع و براهین عقل و موازین عرفی افراد نوع انسانی و نیز بازتاب تماشای وقایع طبیعی عالم هستی مانند صاعقه و قحطی و جنگ های سیاسی و مذهبی و اجتماعی و برخورد آراء و عقاید در روزگار اوست.

برخی از قصاید او از بهترین نمونه های شعر تعلیمی (Didactic Poetry) در زبان فارسی است و اصولاً می توان گفت از اشعار جمال آنچه مطلوب است، قصاید اخلاقی و عرفانی و مرامی و عبرت آموز اوست که از لحاظ حسن تأثیر - بشرط وجود محل قابل و آنکه نصیحت قایل - در میان قدام باقصاید اخلاقی ناصر خسرو و سنایی و سعدی پهلو می زند.

جمال در راه ترویج خصایل انسانی سخت کوش و چیره دست است. او برای انسان و مقام والای انسانی ارزش و معنا و مفهومی خاص قایل است. انسان را «سایه پرورد بهشت» و «قره العین وجود» و «نایب پروردگار» و «شاه تخت وجود» و «خلیفه زاده گلشن نشین» می داند :

سایه پرورد بهشتی ، نازنین حورعین
قره العین وجودی ، نایب پروردگار^{۱۵}

*

توشاه تخت وجودی چه جای تست اینجا
خلیفه زاده گلشن نشین و در خاشاک^{۱۶}

*

جمال‌الدین عبدالرزاق در شناخت دگرگونی‌های باطنی و تصویر فراز و نشیب روحانی انسان، تواناست او انسان را موجودی دستخوش هواهای شیطانی و اسیر خواسته‌ها و امیال نفسانی می‌داند و احوال او را متغیر معرفی می‌کند :

چو خشم غالب شد ، کعبه را بسوزی در چو حرص چیره شود ، بر کشی زمرده کفن^{۱۷}

*

حرص دانی چیست ؟ روبه بازی طبع خسیس
خشم دانی چیست ؟ سگ رویی نفس نابکار
آهوی تست این پلنگی و سگی و روبهی
بگذر از مردی ازینان ، هم بهمشان واگذار^{۱۸}

* * *

او بخوبی می‌داند که آدمی زاده طرفه معجونی است مرکب از خوی فرشته و حیوان. با این آگاهی، در شیوه رفتار انسانی به استوار و اعتدال معتقد است :

اگر نباشی مردم ، دد و ستور مباش وگر فرشته نباشی ، مباش اهریمن^{۱۹}
او کمال روحانی انسان را وصول به مرحله «عدم تمایل روح به جهت نفی یا اثبات» می‌داند و انسان در برابر بود و نبود شادمان و یا غمگین نباید باشد :

اگر جهان همه زان تو گشت ، لافرح و گر همه ز تو غایب شدست ، لا تحزن^{۲۰}
جمال‌الدین عبدالرزاق، ستیزه‌جویی با نوع انسانی را زشت و ناپسند می‌شمارد خاصه این که افراد جامعه انسانی هم‌کیش نیز باشند و اصولاً تربیت اسلامی، جمال‌الدین را به زیور «بی‌آزاری» آراسته است :

چند سختی با برادر ای برادر نرم شو تاکی آزار مسلمان ای مسلمان شرم دار^{۲۱}
که ظاهراً به نبردهای مذهبی و عقیدتی در روزگار خویش که خود تماشاگر صحنه‌هایی از آن قبیل بوده است، نیز اشارت دارد.

جمال زبان و دست را عوامل اصلی خطای انسان می‌داند و تربیت آن‌دورا برای حصول کمال انسانی لازم می‌شناسد :

دوزخ تو چیست؟ می‌دانی زبان و دست تو این سخن بازیچه نبود نزد مرد هوشیار^{۲۲}
جمال معتقد است که برای مبارزه، نخست باید به ارزیابی نیرو پرداخت :

قوت پشه نداری، جنگ با پیلان مجوی هم‌دل‌موری نئی، پیشانی شیران مخار^{۲۳}
جمال تواضع را ستوده است ولی انظلام را سخت نکوهش می‌کند. از نظرگاه او «معنی فروتنی شیرها این نیست که موش‌ها خود را سلطان جنگل بدانند.»^{۲۴}

مرا تواضع ، طبعی لطیف آمد لیک
نه از تواضع باشد زبون دون بودن
مذلتست تواضع به نزد سفله نمود
نه حلم باشد خوردن قفاز دست جهود^{۲۵}

*

اگر چه عاجز باشم زبون کس نشوم
اگر چه قادر گردم ، در ستم نزنم^{۲۶}

*

گذشت روزگار و تجارب عملی زندگانی، جمال را به این حقیقت آگاه ساخته است که
مدارا و نرمی بر جنگ و ستیزه جویی رجحان دارد.

نخضم ارچه درشتست به نرمیش توان بست
جمال زندگانی حقیقی را مصاحبت با دوستان می داند و بی روی دوست، گریان است
و دم در کشیده چون بو تیمار :

تو زندگانی بی دوستان بدان از عمر
کنون ز دوری ایشان دو جوی می رانم
جمال معتقد است که هر کمالی، حسد را برمی انگیزد و زیبایی گاه موجب هلاک
می شود :

شد تیزی خاطر ، سبب سوختن من
شد نرمی قافم، سبب کشتن قافم^{۲۹}

*

حصن سرو تنست درشتی خار پشت
نرمی به باد داد ، سر قافم و سمور^{۳۰}

*

نفس لو آمة جمال الدین عبدالرزاق بسیار نیرومند و قوی است. او قصور در انجام وظایف
شرعی و تکالیف مذهبی را که بناچار آدمی راهست - با وجدانی آگاه چنین یاد آور می شود :
همه نماز تو فوتست و اینت کم تر غم
او هم چنین از گذشتن عمر همراه با غفلت چنین افسوس می خورد :

دریغ عمر که بر خیره کرده ام همه صرف
دریغ عمر که بر هرزه برده ام بکران^{۳۱}

*

از جمال الدین، خلف صدق و جانشین با استحقاقی باقی مانده است که به «خلاق المعانی»
(= کمال الدین اسماعیل) در ادبیات فارسی مشهور است. آنچه یاد شد نمونه هایی چند از
جنبه های تعلیمی اشعار جمال الدین بود. طالبان تفصیل بیشتر ، می توانند با مراجعه به دیوان
او، از مضامین دلکش و آموزنده دیگری که درباره سرگذشت بی آغاز و انجام انسان، سروده
است، بهره گیرند.

۱- دیوان جمال الدین عبدالرزاق ص ۴۷

۲- د د د د ص ۲۸ و ۲۹

- ۳- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۷۹ - ۴ - د د د د ص ۲۱۷
- ۵- د د د د ص ۱۵۷ - ۶ - د د د د ص ۲۱۲
- ۷- د د د د ص ۳۵۷ - ۸ - د د د د ص ۲۷۲۶
- ۹- د د د د ص ۳۲۶ - ۱۰ - د د د د ص ۲۸
- ۱۱- د د د د ص ۲۷۸ - ۱۲ - د د د د ص ۱۹۷
- ۱۳- د د د د ص ۱۹۸ - ۱۴ - د د د د ص ۳۱۴
- ۱۵- د د د د ص ۱۶۳ - ۱۶ - د د د د ص ۲۱۶
- ۱۷- د د د د ص ۲۹۳ - ۱۸ - د د د د ص ۱۶۳
- ۱۹- د د د د ص ۲۹۴. متن‌بی شاعر بزرگ عرب (۳۵۴-۳۰۳ هـ.ق.)

در قصیده‌ی به مطلع، لاخلیل عندک تهدیها و لامال فلیسعد النطق ان لم تسعد الحال گفته است، انا لفی زمن ترك القبیح به من اکثر الناس احسان واجمال

(دیوان متن‌بی ۴۸۶-۴۹۰)

- ۲۰- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۲۹۳ - ۲۱ - د د د د ص ۱۶۵
- ۲۲- د د د د ص ۱۶۴ - ۲۳ - د د د د ص ۱۶۵
- ۲۴- روزنامه اطلاعات شماره ۱۳۳۸۴ یکشنبه اول اردیبهشت / ۵۳ ص ۶
- ۲۵- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۸۳ - ۲۶ - د د د د ص ۲۴۸
- ۲۷- د د د د ص ۶۳ - ۲۸ - د د د د ص ۱۸۶
- ۲۹- د د د د ص ۲۴۵

۳۰- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۳۵۷ مطابق با این مضامین شعری جمال، ابیات ذیل است:

شد ناف مطر سبب کشتن آهو شد طبع موافق سبب بستن گفتار

کلیله و دمنه چاپ آقای مینوی / ۱۰۴

دشمن طاووس آمد پر او گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ای بسی شه را بکشته فر او

(مثنوی دفتر اول)

۳۱- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق ص ۲۱۷ - ۳۲ - ص ۲۸۷

مشخصات منابع

- ۱- برگزیده اشعار صائب بکوشش زین‌العابدین مؤتمن.
- ۲- ترجمان البلاغه از محمدبن عمر رادویانی چاپ شادروان احمد آتش (ترکیه).
- ۳- حدائق‌السر فی دقائق الشعر از رشیدالدین وطواط چاپ شادروان عباس اقبال.
- ۴- دیوان انوری مجلد اول تصحیح استاد مدرس رضوی.
- ۵- دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق چاپ شادروان وحید دستگردی.

- ۶- دیوان حافظ چاپ شادروان محمد قزوینی. ۷- دیوان داوری.
- ۸- دیوان رشیدالدین وطواط بکوشش شادروان سعید نفیسی کتابخانه بارانی تهران.
- ۹- دیوان سید حسن غزنوی بکوشش استاد مدرس رضوی از انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- دیوان طرب بن همای شیرازی چاپ استاد جلال‌الدین همایی.
- ۱۱- دیوان متنبی چاپ ابوالبقاء العکبری.
- ۱۲- راحة الصدور و آية السرور از ابوبکر محمدبن سلیمان راوندی چاپ دکتر محمد اقبال مطبئة بریل.
- ۱۳- روزنامه اطلاعات شماره ۱۴۳۸۶. اول اردیبهشت ۵۳.
- ۱۴- سبک خراسانی در شعر فارسی تألیف آقای دکتر محمدجعفر محبوب از انتشارات دانشرای عالی تهران.
- ۱۵- کلیله و دمنه تصحیح آقای مجتبی مهنوی.
- ۱۶- مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی دفتر اول.
- ۱۷- وفیات الاعیان لابن خلکان با اهتمام محمد محیی‌الدین عبدالحمید. چاپ مصر.

مردم افسانه را بیش از حقیقت باور می‌کنند

سختی راست گفت، سنگلجی!	میل عامی کشد بسوی کهی
هست طبع بشر فسانه پذیر	راستی را پذیره گردد، دیر
آنچه ببند، نیامدش باور	گوید از غیب و عالم دیگر
امر محسوس راست در شک و ریب	داستان‌ها کند ز عالم غیب
منکر است آنچه را قطاره کند	تکیه بر فال و استخاره کند
هر که وهمی به وهم خلق افزود	توده را بیشتر کند خشنود
وانکه باری زدوش خلق انداخت،	
همچو سقراط، جان خود را باخت	

عبدالرحمن پارسا توپسرکانی

۱- از مواظب شریعت سنگلجی، روحانی روشن فکر زمان.